

واکاوی استعاره‌های مکانی و زمانی در آثار بیژن نجدی: بررسی اثرات جهانی‌شدن و مهاجرت بر ساختارهای ادبی فارسی

مونا سادات جلالی^۱، علیرضا ناصری فرد^۲، علیرضا نعمتی^۳

۱. دانشکده ادبیات تطبیقی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران

۲. دانشکده ادبیات تطبیقی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران

۳. دانشکده ادبیات تطبیقی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: naserifardaa24@uok.ac.ir

چکیده

این مقاله به بررسی استعاره‌های مکانی و زمانی در آثار بیژن نجدی می‌پردازد و تلاش دارد تا نقش این استعاره‌ها را در بازنمایی تجربیات زیسته شخصیت‌ها در مواجهه با جهانی‌شدن و مهاجرت تحلیل کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نجدی با به‌کارگیری خلاقانه از استعاره‌های مکانی مانند "خانه"، "مرز" و مکان‌های بی‌نام و ناآشنا، توانسته است حس بیگانگی، ناپایداری و عدم تعلق را به خواننده منتقل کند. این استعاره‌ها بازتاب‌دهنده تأثیرات اجتماعی و روان‌شناختی ناشی از جهانی‌شدن هستند که مفهوم مکان را به فضایی نامطمئن و غیرقابل پیش‌بینی تبدیل می‌کنند. از سوی دیگر، نجدی با استفاده از استعاره‌های زمانی که زمان را به صورت لحظات پراکنده و گسسته به تصویر می‌کشد، حس عدم قطعیت و سرگردانی را نشان می‌دهد. این استعاره‌های زمانی بازتابی از تجربه انسان معاصر در مواجهه با تغییرات فرهنگی و اجتماعی‌اند، به‌ویژه در بستر مهاجرت و جهانی‌شدن. تحلیل‌های این پژوهش، پیوند میان استعاره‌های مکانی و زمانی را به عنوان ابزاری برای نمایش چالش‌های هویتی و احساسی شخصیت‌ها در آثار نجدی برجسته می‌کند و نشان می‌دهد که این ترکیب استعاره‌ها به خواننده این امکان را می‌دهد تا با تجربه‌های شخصیت‌ها از جهانی‌شدن و مهاجرت هم‌دلی کند. این پژوهش با رویکرد ادبیات تطبیقی و نظریات بین‌فرهنگی به تبیین این استعاره‌ها پرداخته و به درک عمیق‌تری از تأثیرات جهانی‌شدن و مهاجرت بر ساختارهای ادبی فارسی کمک می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که آثار نجدی با بهره‌گیری از این استعاره‌ها به بازنمایی پیچیدگی‌های زیستی و روانی افراد در دوران معاصر پرداخته است.

کلیدواژه‌گان: بیژن نجدی، استعاره‌های مکانی و زمانی، جهانی‌شدن، مهاجرت، ادبیات تطبیقی، ادبیات فارسی، تحلیل بین‌فرهنگی.



شبهه استناددهی: جلالی، مونا سادات، ناصری فرد، علیرضا، و نعمتی، علیرضا. (۱۴۰۳). واکاوی استعاره‌های مکانی و زمانی در آثار بیژن نجدی: بررسی اثرات جهانی‌شدن و مهاجرت بر ساختارهای ادبی فارسی. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۲(۲)، ۱۳-۲۶.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۵ فروردین ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۶ خرداد ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۱۱ تیر ۱۴۰۳

The Treasury of Persian Language and Literature

Exploring Spatial and Temporal Metaphors in Bijan Najdi's Works: Examining the Impact of Globalization and Migration on Persian Literary Structures

Mona Sadat Jalali¹, Alireza Naseri Fard^{2*}, Alireza Nemati³

1. Department of Comparative Literature, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran

2. Department of Comparative Literature, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran

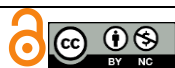
3. Department of Comparative Literature, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran

*Corresponding Author's Email: naserifardaa24@uok.ac.ir

Abstract

This article explores spatial and temporal metaphors in Bijan Najdi's works, analyzing their role in representing characters' lived experiences in the context of globalization and migration. Findings indicate that Najdi creatively employs spatial metaphors like "home," "border," and nameless, unfamiliar places to evoke a sense of alienation, instability, and dislocation in the reader. These metaphors reflect the social and psychological impacts of globalization, transforming the concept of place into an unpredictable and insecure space. On the other hand, Najdi uses temporal metaphors, portraying time as fragmented and disjointed moments to convey uncertainty and confusion. Such temporal metaphors resonate with the modern human experience in confronting cultural and social changes, especially within the scope of migration and globalization. This study highlights the interplay between spatial and temporal metaphors as tools for representing the identity and emotional challenges of characters in Najdi's works, demonstrating how this blend of metaphors allows readers to empathize with characters' experiences in a globalized and migratory world. Adopting a comparative literature and cross-cultural theoretical approach, this study offers an in-depth understanding of the impacts of globalization and migration on Persian literary structures. Findings suggest that Najdi's works, by utilizing these metaphors, intricately portray the existential and psychological complexities faced by individuals in contemporary times.

Keywords: *Bijan Najdi, spatial and temporal metaphors, globalization, migration, comparative literature, Persian literature, cross-cultural analysis*



How to cite: Jalali, M. S., Naseri Fard, A., Nemati, A. (2024). Exploring Spatial and Temporal Metaphors in Bijan Najdi's Works: Examining the Impact of Globalization and Migration on Persian Literary Structures. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 2(2), 13-26.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 13 April 2024

Revise Date: 18 May 2024

Accept Date: 5 June 2024

Publish Date: 1 July 2024

متناقض ناشی از تعلق و بیگانگی هستند. این استفاده از استعاره‌های مکانی و زمانی، علاوه بر تقویت بعد زیبایی‌شناختی آثار نجدی، به عنوان ابزاری برای بیان پیام‌های عمیق‌تر درباره تجربیات فردی و اجتماعی نیز به کار می‌رود (2).

با توجه به پیشینه تحقیق، می‌توان مشاهده کرد که پژوهش‌های قبلی نیز به بررسی نقش استعاره در ادبیات فارسی پرداخته‌اند، اما آثار نجدی با ویژگی‌های منحصر به فرد خود، به‌طور خاص به بررسی دقیق‌تری نیاز دارند. برخی از پژوهش‌ها به‌طور خاص به بررسی نقش استعاره‌های مکانی و زمانی در ادبیات فارسی پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که این نوع استعاره‌ها می‌توانند تجربه‌های فردی و جمعی را در بسترهای مختلف فرهنگی و اجتماعی نمایان کنند. با این حال، پژوهش‌های موجود غالباً به تحلیل‌های کلی‌تری از استعاره‌ها پرداخته‌اند و کمتر به تبیین تغییرات ناشی از جهانی‌شدن و مهاجرت در این استعاره‌ها توجه داشته‌اند. از سوی دیگر، نجدی با نگاهی نوآورانه به ادبیات، مرزهای زبانی را جابه‌جا کرده و استعاره‌هایی را به‌کار برده که نه‌تنها به تقویت پیام‌های داستانی او کمک می‌کنند، بلکه از منظر جامعه‌شناسی نیز بازتابی از تحولات فرهنگی جامعه ایران به شمار می‌روند (3).

یکی دیگر از جنبه‌های مهم در بررسی استعاره‌های مکانی و زمانی در آثار نجدی، تأثیرات جهانی‌شدن و مهاجرت بر روایت داستانی است. نجدی با ایجاد تصاویر مکانی که در عین بیگانگی آشنا به نظر می‌رسند، تجربه زیست مهاجری را به خواننده منتقل می‌کند. از سویی، زمان‌های نامتعارف و غیرخطی که در آثار او دیده می‌شود، بازتابی از تجربیات انسان در جهان پس از مهاجرت و تعاملات فرهنگی جدید است. این زمان‌های نامتعارف که با استفاده از استعاره‌های زمانی ساخته می‌شوند، به گونه‌ای طراحی شده‌اند که حس ناپایداری و عدم ثبات را به خواننده منتقل کنند؛ حسی که برای مهاجران و افرادی که در جریان جهانی‌شدن قرار

نجدی یکی از نویسندگان برجسته معاصر فارسی است که با سبک بی‌بدیل خود، توانسته زبانی جدید و نوین در ادبیات داستانی فارسی خلق کند. آثار او نه تنها به عنوان نمونه‌های برجسته‌ای از داستان‌نویسی معاصر شناخته می‌شوند، بلکه انعکاسی از تحولات اجتماعی و فرهنگی جامعه ایرانی نیز هستند. یکی از ویژگی‌های بارز آثار نجدی، استفاده از استعاره‌های مکانی و زمانی برای بازنمایی جهان ذهنی و اجتماعی شخصیت‌ها است. این استعاره‌ها به نوعی نشان‌دهنده فرآیندهایی هستند که در بستر تغییرات ناشی از جهانی‌شدن و مهاجرت در جامعه رخ می‌دهند. با افزایش روند جهانی‌شدن، مرزهای فیزیکی و فرهنگی دچار تغییرات عمده‌ای شده‌اند که تأثیرات گسترده‌ای بر نحوه بازنمایی مکان و زمان در ادبیات داشته است. آثار نجدی، با استفاده از زبان استعاری و بیان شاعرانه، در پیوند با این تغییرات قرار دارند و بررسی این پیوندها می‌تواند بینشی جدید به نقش ادبیات در فرآیندهای فرهنگی و اجتماعی ارائه دهد (1).

پدیده جهانی‌شدن، به عنوان یک فرآیند پیچیده و چندبعدی، مرزهای فرهنگی و جغرافیایی را در هم شکسته و تعاملات میان فرهنگ‌ها و جوامع را به شدت افزایش داده است. در این فرآیند، مفاهیم مکان و زمان نیز دچار تحولات عمیقی شده‌اند. در این میان، مهاجرت یکی از نمودهای بارز جهانی‌شدن است که تجربه‌های فردی و جمعی از فضا و زمان را متحول کرده و در نتیجه، ساختارهای ادبی و شیوه‌های بیان در ادبیات را نیز تحت تأثیر قرار داده است. مهاجرت و جهانی‌شدن، در آثار ادبی به‌ویژه آثار نجدی، به صورت استعاری بازتاب یافته‌اند و این تغییرات در قالب استعاره‌های مکانی و زمانی تجسم می‌یابند. نجدی در داستان‌های خود، با استفاده از استعاره‌های مکان‌های دورافتاده، شهرهای غریبه، و زمان‌های گم‌شده یا بازنگری‌شده، تصویری از جهان ارائه می‌دهد که در آن، انسان‌ها در کشمکش با احساسات

به یک سفر بی‌پایان و مبهم تبدیل می‌شود. این بازنمایی از زمان، بازتابی از واقعیت‌های فرهنگی و اجتماعی است که بسیاری از افراد در دوران معاصر با آن مواجه‌اند و نجدی با استفاده از این استعاره‌ها، به درک بهتر این تجربه‌ها کمک می‌کند (6).

در نهایت، این پژوهش با هدف تحلیل و تفسیر دقیق این استعاره‌ها به منظور کشف معانی عمیق‌تر و پیام‌های پنهان در آثار نجدی، تلاش می‌کند تا تصویری جامع از تأثیرات جهانی‌شدن و مهاجرت بر ساختارهای ادبی فارسی ارائه دهد. این تحلیل‌ها می‌توانند به درک بهتر از چگونگی بازتاب تغییرات فرهنگی و اجتماعی در ادبیات کمک کنند و نشان دهند که چگونه ادبیات می‌تواند به عنوان ابزاری برای بازنمایی واقعیت‌های پیچیده و تجربیات زیسته مورد استفاده قرار گیرد. نجدی با استفاده از زبان استعاری و ساختارهای پیچیده، توانسته است به بازتاب دقیق و عمیقی از تغییرات هویتی و فرهنگی که در نتیجه جهانی‌شدن و مهاجرت در جامعه ایرانی رخ داده‌اند، دست یابد و این پژوهش، با توجه به ویژگی‌های منحصر به فرد آثار او، سعی دارد این بازتاب‌ها را به‌طور دقیق‌تری مورد بررسی قرار دهد.

روش‌شناسی

این پژوهش از نوع تحلیل محتوای کیفی است و بر اساس مطالعه‌ی عمیق آثار بیژن نجدی، سعی در کشف و تفسیر استعاره‌های مکانی و زمانی دارد که در مواجهه با تأثیرات جهانی‌شدن و مهاجرت، دستخوش تغییر شده‌اند. تحلیل محتوای کیفی به پژوهشگر اجازه می‌دهد که به شکل انعطاف‌پذیری، مفاهیم انتزاعی و استعاری را که در آثار ادبی بازتاب یافته‌اند، مورد بررسی قرار دهد. آثار بیژن نجدی به عنوان نمونه‌های منتخب، شامل داستان‌هایی است که به نوعی دربرگیرنده تجربه‌های زیسته‌ی نویسنده از تغییرات اجتماعی و فرهنگی ناشی از جهانی‌شدن هستند و تحلیل آن‌ها می‌تواند به فهم بهتر از چگونگی بازتاب این تغییرات در ادبیات فارسی کمک کند.

دارند، کاملاً آشناست. به این ترتیب، نجدی با خلاقیت در کاربرد استعاره‌های مکانی و زمانی، روایت‌های جدیدی را از زیست انسان در دوران معاصر به تصویر می‌کشد (4).

اهداف این پژوهش، بررسی دقیق تغییرات ایجاد شده در استعاره‌های مکانی و زمانی در آثار نجدی و ارتباط آن‌ها با فرآیندهای جهانی‌شدن و مهاجرت است. یکی از اهداف اصلی پژوهش، تحلیل استعاره‌های مکانی به کار رفته در آثار نجدی و چگونگی به‌کارگیری این استعاره‌ها برای بازتاب تجربه‌های زیسته و تحولات ناشی از مهاجرت و جهانی‌شدن است. این استعاره‌ها با ارائه تصاویر ذهنی از مکان‌های دور و فضاها، ناآشنا، به خواننده کمک می‌کنند تا با دنیای ذهنی و تجربی شخصیت‌های داستان ارتباط برقرار کنند. به عنوان مثال، استفاده از مکان‌هایی که در آن‌ها احساس بیگانگی و ناپایداری جریان دارد، نشان‌دهنده حس تعلق ناقص و تنش‌های فرهنگی و اجتماعی است که انسان‌ها در جریان جهانی‌شدن و مهاجرت تجربه می‌کنند. نجدی با به‌کارگیری این نوع استعاره‌ها، تجربه‌های انسانی را در قالب‌های شاعرانه و داستانی بازگو می‌کند و با این کار، ارتباط میان استعاره و تجربه انسانی را نشان می‌دهد (5).

از سوی دیگر، بررسی استعاره‌های زمانی در آثار نجدی به‌ویژه اهمیت دارد زیرا این نوع استعاره‌ها به نحوی طراحی شده‌اند که ناپایداری و تغییرات سریع ناشی از جهانی‌شدن و مهاجرت را به تصویر بکشند. زمان در آثار نجدی، به‌صورت لحظه‌هایی متغیر و غیرخطی به نمایش درمی‌آید؛ گویی شخصیت‌های داستان در جهانی زندگی می‌کنند که زمان در آن پیوستگی خود را از دست داده و هر لحظه در حال تغییر است. این نوع بازنمایی زمانی، نشان‌دهنده تجربه‌ی انسان معاصر است که تحت تأثیر جهانی‌شدن و مهاجرت، احساس بی‌ثباتی و گسست زمانی را تجربه می‌کند. در چنین جهانی، افراد همواره بین گذشته‌ای که از آن دور افتاده‌اند و آینده‌ای که نامشخص است، در حرکت‌اند و تجربه زندگی‌شان

در این پژوهش، داده‌ها از طریق انتخاب و مطالعه‌ی داستان‌های بیژن نجدی به عنوان منبع اصلی گردآوری شده‌اند. آثار نجدی به دلیل سبک نوین و رویکردهای بدیع به مفاهیم فضا و زمان انتخاب شده‌اند، چرا که نویسنده با استفاده از استعاره‌های پیچیده و غنی، تصویری متفاوت از جهانی شدن و مهاجرت ارائه می‌دهد. برای گردآوری داده‌ها، ابتدا آثار مورد نظر به طور کامل خوانده و استعاره‌های مکانی و زمانی موجود در آنها شناسایی شده‌اند. سپس، این استعاره‌ها به طور جداگانه دسته‌بندی شده و در چارچوب موضوعات مرتبط با جهانی شدن و مهاجرت مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. مطالعه‌ی این استعاره‌ها به تفصیل صورت گرفته و تلاش شده است تا معنا و مفهوم هر استعاره با توجه به بستر فرهنگی و اجتماعی‌ای که نویسنده در آن خلق شده است، درک شود.

برای تحلیل داده‌ها، از روش تحلیل استعاره بهره گرفته شده است. در این روش، تمرکز پژوهشگر بر کشف روابط مفهومی و ساختاری است که در پس هر استعاره نهفته‌اند. این روابط نه تنها به بررسی مفهوم اصلی استعاره‌ها می‌پردازند بلکه تأثیرات اجتماعی و فرهنگی ناشی از جهانی شدن و مهاجرت را نیز در نظر می‌گیرند. به این ترتیب، تحلیل داده‌ها شامل کشف الگوهای تکرار شونده در استفاده از استعاره‌های مکانی و زمانی است و همچنین شناسایی تغییرات معنایی که ممکن است به دلیل تحولات اجتماعی اخیر رخ داده باشد. در این فرایند، تلاش شده است تا از رویکرد بین‌رشته‌ای بهره‌گیری شود؛ به این صورت که تئوری‌های مرتبط با مطالعات فرهنگی، اجتماعی و روان‌شناسی مهاجرت و جهانی شدن در کنار تحلیل‌های ادبی به کار گرفته شده‌اند تا درک بهتری از نحوه بازتاب این مفاهیم در ساختارهای ادبی بیژن نجدی فراهم شود.

مبانی نظری

استعاره‌ها به عنوان یکی از ابزارهای محوری در تحلیل‌های ادبی، از نظر روان‌شناسی زبان و ساختارشناسی، ابزاری ارزشمند برای

بازنمایی مفاهیمی چون مکان و زمان محسوب می‌شوند. در واقع، استعاره‌های مکانی و زمانی به نویسندگان این امکان را می‌دهند که تجربه‌های ذهنی و جهان‌بینی شخصیت‌ها را در قالب‌هایی ملموس و قابل درک برای خواننده ارائه کنند. یکی از نظریات مهم در این زمینه نظریه "مفهوم‌سازی استعاره‌ای" است که بر این باور است که انسان‌ها بسیاری از تجربه‌های خود را از طریق استعاره‌ها مفهوم‌سازی می‌کنند. این نظریه که توسط لیکاف و جانسون مطرح شده است، توضیح می‌دهد که چگونه استعاره‌ها به تجربه‌های فردی و اجتماعی شکل می‌دهند و در نتیجه، به عنوان ابزارهایی برای بازتاب احساسات و تفکرات در بسترهای گوناگون به کار می‌روند (1).

استعاره‌های مکانی و زمانی، به‌ویژه در آثار بیژن نجدی، نقشی اساسی در بازنمایی جهان ذهنی شخصیت‌ها دارند. نجدی با استفاده از این استعاره‌ها، تلاش کرده است تا جهان ذهنی شخصیت‌های خود را که درگیر چالش‌های ناشی از جهانی شدن و مهاجرت هستند، به گونه‌ای به تصویر بکشد که خواننده بتواند درک عمیقی از تجربه‌های زیسته و حالات روانی آن‌ها به دست آورد. بر اساس نظریه‌های تحلیل استعاره‌ای، این استعاره‌ها به عنوان ابزارهای شناختی برای تسهیل انتقال مفاهیم پیچیده به مخاطب به کار می‌روند. این ابزارها به نویسنده امکان می‌دهند تا تجربه‌های انتزاعی چون حس بیگانگی، ناپایداری، و ناهمگونی را از طریق ایجاد تصاویر ملموس به خواننده منتقل کنند. به عبارت دیگر، استعاره‌ها به نوعی به "پل‌های ارتباطی" میان دنیای ذهنی نویسنده و تجربه‌های زیسته شخصیت‌ها و خوانندگان تبدیل می‌شوند. در این راستا، نظریات جدیدی چون "فضای ذهنی" فاوکونیه و ترنر نیز بر اهمیت استفاده از استعاره‌ها برای مفهوم‌سازی فضا و زمان در ادبیات تأکید دارند و این مفهوم‌سازی‌ها را نتیجه‌ی درک افراد از تجربیات روزمره می‌دانند که در مواجهه با جهانی شدن و تغییرات فرهنگی و اجتماعی شکل می‌گیرد (2).

قابل شناسایی و ملموس هستند، با احساس بیگانگی و ناهمگونی نیز همراه‌اند و به خواننده این امکان را می‌دهند تا با حس عدم تعلق و ناپایداری که شخصیت‌های داستانی او تجربه می‌کنند، ارتباط برقرار کند (3).

استعاره‌های مکانی و زمانی در آثار نجدی به نوعی نقش واسطه‌ای دارند که از طریق آن‌ها، تجربیات شخصی و اجتماعی شخصیت‌ها بازتاب می‌یابد. این استعاره‌ها در بطن خود، حامل پیام‌هایی هستند که به تجربه‌های زیسته افراد در مواجهه با تغییرات فرهنگی و اجتماعی می‌پردازند. به عنوان مثال، نجدی در آثارش از استعاره‌هایی چون "مرز" و "خانه" برای نشان دادن مفهوم مکان استفاده می‌کند. این استعاره‌ها در شرایطی که مهاجرت و جابه‌جایی به یک واقعیت زندگی افراد تبدیل شده است، نمایانگر احساس عدم ثبات و تردیدهای هویتی هستند. با توجه به نظریات ادبیات بین‌فرهنگی، استعاره‌های مکانی در ادبیات نقش مهمی در انتقال تجربه‌های فرهنگی و اجتماعی ایفا می‌کنند و در آثار نجدی نیز این استعاره‌ها به خواننده کمک می‌کنند تا با تجربه‌های شخصیت‌ها و مفهوم مهاجرت و بیگانگی آشنا شود (5).

از سوی دیگر، استعاره‌های زمانی در آثار نجدی نشان‌دهنده تغییرات عمیق در نگرش به زمان و مواجهه با جهانی شدن هستند. نجدی زمان را به گونه‌ای غیرخطی و لحظه‌ای به تصویر می‌کشد که این بازنمایی، حس ناپایداری و گذر سریع زمان را به خواننده منتقل می‌کند. این نوع بازنمایی، مطابق با نظریات مربوط به زمان اجتماعی و زمان روان‌شناختی است که نشان می‌دهد چگونه افراد در مواجهه با جهانی شدن و مهاجرت، تجربه‌های متفاوتی از زمان را تجربه می‌کنند. در این رویکرد، زمان دیگر به صورت خطی و پیوسته تجربه نمی‌شود بلکه به یک سری لحظات غیرپیوسته و پراکنده تبدیل می‌شود که هر کدام دارای معنای خاص خود هستند. این نوع بازنمایی زمانی، به خواننده کمک می‌کند تا حس تغییرات

جهانی شدن و مهاجرت نیز به عنوان دو نیروی قدرتمند فرهنگی و اجتماعی، بر زبان و ادبیات تأثیرات چشمگیری داشته‌اند. جهانی شدن با ایجاد تعاملات فرهنگی گسترده، مرزهای جغرافیایی و زبانی را کمرنگ کرده و افراد را به چالش درکی جدیدی از مکان و زمان واداشته است. این تغییرات به ویژه در ادبیات نمود یافته و ساختارهای زبانی و ادبی بسیاری را تحت تأثیر قرار داده است. مهاجرت نیز که به عنوان یکی از پیامدهای جهانی شدن تلقی می‌شود، تجربه‌های زیسته‌ی جدیدی را برای افراد به ارمغان آورده و در نتیجه، مفهوم مکان و زمان در آثار ادبی بازتعریف شده است. در این راستا، نظریه‌های بین‌فرهنگی و فرامرزی در تحلیل‌های ادبی، تأثیر مهاجرت بر ساختارهای زبان و ادبیات را برجسته می‌سازند و به‌ویژه در مورد ادبیات فارسی، نشان می‌دهند که چگونه این مفاهیم به واسطه جهانی شدن، به صورت استعاری و به‌گونه‌ای نمادین بازتاب یافته‌اند. به عنوان مثال، نظریات مربوط به "هویت دوگانه" و "فاصله فرهنگی" نشان می‌دهند که افراد در مواجهه با جهانی شدن، نوعی هویت دوگانه از فضا و زمان را تجربه می‌کنند که این هویت در قالب استعاره‌های مکانی و زمانی بازنمایی می‌شود (4).

در ادبیات فارسی نیز، استعاره‌های مکانی و زمانی همواره ابزاری مهم برای بازنمایی فضا و زمان بوده‌اند. در تحلیل‌های نظری درباره استعاره در ادبیات فارسی، نقش این استعاره‌ها در ایجاد فضاهای معنایی جدید و بازتاب تغییرات فرهنگی به خوبی مشاهده می‌شود. بیژن نجدی به عنوان یکی از نویسندگان برجسته این حوزه، با به‌کارگیری خلاقانه این استعاره‌ها، نه تنها داستان‌هایی با بیان عاطفی و روان‌شناختی عمیق خلق کرده، بلکه توانسته است بازتابی از تحولاتی که جامعه ایرانی به واسطه جهانی شدن و مهاجرت تجربه می‌کند، ارائه دهد. به ویژه در داستان‌های نجدی، مفهوم فضا و زمان به شکل‌های نمادین و استعاری مختلفی بازتاب یافته است. او از مکان‌ها و زمان‌هایی استفاده می‌کند که در عین حال که کاملاً

سریع و عدم ثبات را که شخصیت‌های داستانی نجدی تجربه می‌کنند، به خوبی درک کند (6).

در مجموع، چهارچوب نظری این پژوهش بر پایه تحلیل استعاره‌های مکانی و زمانی در آثار نجدی و تأثیرات جهانی شدن و مهاجرت بر این استعاره‌ها استوار است. این چارچوب به ما کمک می‌کند تا از طریق تحلیل استعاره‌های به‌کار رفته در آثار نجدی، به درک عمیق‌تری از تجربه‌های زیسته‌ای که او در بستر تغییرات فرهنگی و اجتماعی به تصویر کشیده است، برسیم. نظریات مختلف از جمله مفهوم‌سازی استعاری، نظریات بین‌فرهنگی و تحلیل‌های زمانی-مکانی، به ما این امکان را می‌دهند که به تحلیل جامعی از نحوه بازنمایی مکان و زمان در ادبیات نجدی دست یابیم و از این طریق، شناختی دقیق‌تر از تأثیرات جهانی‌شدن و مهاجرت بر ادبیات فارسی به دست آوریم. نجدی با استفاده از این استعاره‌ها توانسته است پیوندهای ظریف و عمیقی میان تجربه‌های انسانی و تحولات فرهنگی ایجاد کند و این پژوهش در صدد است تا این پیوندها را به صورت دقیق‌تری تبیین نماید (7).

یافته‌ها

نجدی با استفاده از این استعاره‌ها، تجربیات ذهنی و اجتماعی شخصیت‌های خود را در بسترهایی به تصویر می‌کشد که نشان‌دهنده تأثیر جهانی‌شدن و مهاجرت بر مفهوم مکان است. یکی از جنبه‌های بارز استفاده از استعاره‌های مکانی در آثار نجدی، ایجاد فضاهایی است که در عین حال که به خواننده حس نزدیکی و آشنایی می‌دهند، به‌گونه‌ای نیز بیگانه و ناپایدار به نظر می‌رسند. این فضاها معمولاً در قالب مکان‌هایی همچون خانه، شهر، کوچه و مرزها بازتاب می‌یابند. نجدی با استفاده از استعاره‌هایی مانند "خانه‌ای در سرزمینی غریب" و یا "کوچه‌هایی که به هیچ مقصدی ختم نمی‌شوند" به خواننده این امکان را می‌دهد که درک کند چگونه مهاجرت و جهانی‌شدن منجر به ایجاد حس ناپایداری و

بیگانگی در مکان‌های آشنا می‌شود. در این راستا، این استعاره‌ها نمایانگر فقدان حس تعلق و تجربه‌های زیسته‌ای هستند که افراد مهاجر و کسانی که با جهانی‌شدن درگیر هستند، با آن مواجه می‌شوند (1).

یکی دیگر از استعاره‌های مکانی که در آثار نجدی به چشم می‌خورد، مفهوم مرز و محدودیت جغرافیایی است. نجدی با استفاده از مرزها به عنوان استعاره، نشان می‌دهد که چگونه شخصیت‌ها در مواجهه با مهاجرت و تعاملات جهانی‌شدن، با چالش‌های هویتی و عدم تعلق مواجه‌اند. این مرزها معمولاً در آثار او به شکل نمادین و به عنوان موانعی که افراد را از دستیابی به هویت و آرامش ذهنی باز می‌دارند، مطرح می‌شوند. مرزها به‌نوعی به ناتوانی افراد در تعریف و بازتعریف هویت خود و وابستگی به مکان خاص اشاره دارند. این امر با توجه به نظریات ادبیات تطبیقی که بر تغییرات فرهنگی و اجتماعی ناشی از جهانی‌شدن تأکید می‌کنند، بسیار معنادار است. به بیان دیگر، نجدی با استفاده از مرزها به عنوان استعاره، به تأثیرات جهانی‌شدن و مهاجرت بر افراد و جامعه اشاره می‌کند و این مرزها نمادهای روانی و اجتماعی هستند که به چالش‌های ناشی از عدم تعلق و بیگانگی اشاره دارند (2).

استعاره‌های مکانی دیگر در آثار نجدی شامل فضاهای بی‌نام و ناآشناست که حس ناپایداری و عدم قطعیت را به خواننده منتقل می‌کنند. این فضاها با وجود ظاهر آشنا، دارای ویژگی‌های ناپایدار و ناهماهنگ هستند که در ذهن شخصیت‌ها و خواننده نوعی تنش ایجاد می‌کنند. نجدی با خلق چنین فضاهایی به نوعی تجربه جهانی‌شدن و مهاجرت را که در آن همه چیز در حال تغییر و دگرگونی است، به خواننده منتقل می‌کند. این نوع بازنمایی از مکان، نشان‌دهنده تأثیرات اجتماعی و روان‌شناختی ناشی از جهانی‌شدن و مهاجرت است که در قالب این استعاره‌ها به تصویر کشیده شده است. از این رو، فضاهای بی‌نام و ناآشنای نجدی به

عنوان نمادی از جامعه‌ای در حال تغییر و فردی که هویت و تعلق خود را گم کرده، تلقی می‌شوند (3).

در بخش دیگری از یافته‌ها، تحلیل استعاره‌های زمانی در آثار نجدی نشان می‌دهد که چگونه مفهوم زمان نیز تحت تأثیر مهاجرت و جهانی‌شدن تغییر یافته است. نجدی با استفاده از استعاره‌های زمانی مانند "زمانی که گم شده" یا "آینده‌ای که ناپدید شده" به نوعی ناپایداری و عدم قطعیت در تجربه زمان اشاره می‌کند. این نوع استعاره‌های زمانی به خواننده کمک می‌کنند تا تجربه شخصیت‌های داستان را که درگیر تغییرات سریع و عدم قطعیت جهانی‌شدن هستند، درک کنند. این استعاره‌ها در واقع نشان‌دهنده تجربه‌ای از زمان هستند که دیگر به صورت خطی و پیش‌بینی‌پذیر نیست، بلکه تبدیل به تجربه‌ای از لحظات پراکنده و نامتصل شده است که هر لحظه می‌تواند تغییر یابد. به همین دلیل نجدی از زمان به عنوان یک عنصر منعطف و ناپایدار استفاده می‌کند که در این نوع روایت‌ها، تجربه عدم قطعیت و ناپایداری ناشی از مهاجرت و جهانی‌شدن را به خواننده منتقل می‌کند (5).

استعاره‌های زمانی در آثار نجدی همچنین بازتاب دهنده‌ی حس گذار و ناپایداری هستند. نجدی از زمان به گونه‌ای استفاده می‌کند که گویی شخصیت‌ها در یک لحظه متوقف شده‌اند و نمی‌توانند به گذشته بازگردند یا به آینده پیش بروند. این نوع استعاره‌ها که معمولاً در قالب واژگانی چون "لحظه‌های از دست رفته" و "آینده‌ای که ناپدید شده" بیان می‌شوند، حس سردرگمی و ناامیدی را در مخاطب ایجاد می‌کنند. این زمان‌های از دست رفته و لحظات پراکنده، بازتابی از تجربه مهاجرانی است که در فرآیند جهانی‌شدن با احساسات متناقض و تجربیات ناهمگون مواجه‌اند. به این ترتیب نجدی از زمان به عنوان استعاره‌ای برای بازنمایی احساساتی چون تعلق ناپایدار و بیگانگی استفاده می‌کند که در آثار او نقشی محوری در تبیین چالش‌های هویتی و روانی شخصیت‌ها دارد (6).

از دیگر یافته‌های مهم این پژوهش می‌توان به ترکیب استعاره‌های مکانی و زمانی اشاره کرد که نجدی در آثار خود به‌گونه‌ای هنرمندانه به‌کار برده است. او با ایجاد پیوند میان این دو نوع استعاره، به نوعی تجربه‌های زیسته و احساسی شخصیت‌ها را که تحت تأثیر جهانی‌شدن و مهاجرت دچار تغییر شده‌اند، به تصویر می‌کشد. برای مثال، نجدی از مکان‌هایی همچون خانه‌های متروک و لحظه‌هایی گم‌شده برای نشان دادن حس بیگانگی و عدم تعلق شخصیت‌ها استفاده می‌کند. این پیوند بین مکان و زمان به‌گونه‌ای است که نشان می‌دهد چگونه جهانی‌شدن به عنوان یک نیروی فرهنگی و اجتماعی بر جنبه‌های بنیادی زندگی انسانی اثر گذاشته است و مکان و زمان را به تجربه‌هایی نامطمئن و ناهمگون تبدیل کرده است (7).

در مجموع، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که بیژن نجدی با استفاده از استعاره‌های مکانی و زمانی، به بازنمایی تجربه‌های ذهنی و روانی شخصیت‌ها در مواجهه با جهانی‌شدن و مهاجرت پرداخته است. او از این استعاره‌ها به عنوان ابزاری برای بیان چالش‌های هویتی و اجتماعی شخصیت‌ها و نمایش عدم تعلق و ناپایداری استفاده می‌کند. این استعاره‌ها به خواننده این امکان را می‌دهند که با تجربه شخصیت‌ها از جهانی‌شدن و مهاجرت همدلی کند و درک عمیق‌تری از این تجربیات به‌دست آورد. نجدی با ترکیب این استعاره‌های مکانی و زمانی، نه تنها به خلق دنیای داستانی منحصر به فردی می‌پردازد، بلکه پیوندهای میان تجربه انسانی و تحولات فرهنگی و اجتماعی را نیز به تصویر می‌کشد.

در آثار بیژن نجدی، استعاره‌های مکانی و زمانی با عمق و غنای خاصی به کار رفته‌اند و به عنوان بازتاب‌دهنده‌ای از تجربیات زیسته و احساسی شخصیت‌ها عمل می‌کنند. این استعاره‌ها، به ویژه در داستان‌های او که به روابط پیچیده انسانی و کشمکش‌های درونی شخصیت‌ها می‌پردازند، نقشی اساسی در تبیین حس بیگانگی و عدم تعلق دارند. یکی از نمونه‌های شاخص، داستان

"روز اسبریزی" از نجدی است که در آن از استعاره‌های مکانی و زمانی به شکل هنرمندانه‌ای برای نشان دادن عدم ثبات شخصیت‌ها در مواجهه با جهانی شدن و تأثیرات فرهنگی آن بهره گرفته شده است. در این داستان، نجدی به "خانه" به عنوان یک استعاره کلیدی اشاره می‌کند، اما خانه‌ای که در عین حال آشنا و بیگانه است و حس ناپایداری را به خواننده منتقل می‌کند. این استعاره نشان‌دهنده حالتی است که در آن شخصیت‌ها نه تنها به مکان فیزیکی بلکه به مکانی روانی و ذهنی تعلق ندارند. این مفهوم با توجه به نظریه‌های ادبیات مهاجرت و جهانی شدن، به وضوح بازتابی از احساساتی است که بسیاری از افراد در دوران تغییرات فرهنگی و اجتماعی گسترده تجربه می‌کنند (7).

در مثال دیگری از داستان "یوزپلنگانی که با من دویده‌اند"، نجدی از استعاره زمانی برای نشان دادن نوعی عدم قطعیت و بی‌پایانی در تجربه زیسته شخصیت‌ها استفاده می‌کند. او در این داستان به صورت مکرر به تصاویری از زمان‌هایی که "از دست رفته" یا "گم شده" اشاره می‌کند، به نحوی که انگار زمان در ذهن شخصیت‌ها متوقف یا از پیوستگی خارج شده است. این حالت نه تنها بیانگر نوعی سرگردانی و حس بیگانگی در محیط جهانی شده است، بلکه به چالش‌های روانی و احساسی نیز اشاره دارد که افراد مهاجر یا افرادی که با تغییرات ناگهانی اجتماعی روبه‌رو هستند، تجربه می‌کنند. این استعاره‌ها به عنوان ابزارهایی در دست نجدی، به او این امکان را می‌دهند که احساسات و تجربیات غیرمستقیم شخصیت‌ها را با زبانی شاعرانه به تصویر بکشد، بدون اینکه به صورت مستقیم و واضح به مهاجرت و جهانی شدن بپردازد (3).

تحلیل یافته‌ها نشان می‌دهد که نجدی با ترکیب و استفاده خلاقانه از استعاره‌های مکانی و زمانی، تجربه‌های درونی شخصیت‌ها را در قالب نمادها و تصاویر پیچیده‌ای بازنمایی کرده است که به خواننده این امکان را می‌دهد تا به دنیای ذهنی و احساسی آن‌ها نزدیک‌تر شود. این استعاره‌ها، به خصوص در بستر جهانی شدن و

مهاجرت، نشان می‌دهند که چگونه مکان و زمان می‌توانند درک افراد از خود و دیگران را تحت تأثیر قرار دهند. نجدی با استفاده از این استعاره‌ها توانسته است چالش‌های ناشی از تغییرات هویتی و فرهنگی را که به واسطه تعاملات بین فرهنگی به وجود آمده‌اند، بازنمایی کند. به طور مثال، در داستان‌های نجدی، مکان‌هایی همچون "خانه" و "شهر" که در فرهنگ سنتی به عنوان نمادهایی از ثبات و آرامش شناخته می‌شوند، به استعاره‌هایی از ناپایداری و عدم تعلق تبدیل شده‌اند. این تغییرات در بازنمایی مکانی به خواننده نشان می‌دهند که چگونه جهانی شدن مفهوم سنتی مکان را تغییر داده و آن را به پدیده‌ای روان‌شناختی و حتی احساسی تبدیل کرده است که بیانگر ناامنی و ناپایداری است (5).

در مورد استعاره‌های زمانی، نجدی زمان را نه به عنوان یک مفهوم خطی، بلکه به صورت لحظات مجزا و گسسته به تصویر می‌کشد که هر کدام نمایانگر احساساتی متفاوت و خاص هستند. به عنوان مثال، در داستان‌هایی که نجدی به گذشته‌های ناپایدار و آینده‌های مبهم اشاره می‌کند، زمان به عنوان استعاره‌ای برای بیان عدم قطعیت و تردیدهای روانی شخصیت‌ها به کار می‌رود. این نوع زمان، تصویری از حالتی است که افراد در جریان جهانی شدن و تجربه‌های مهاجرت، از یکپارچگی زمانی فاصله می‌گیرند و در حالت تعلیق زمانی قرار می‌گیرند. نجدی با استفاده از این نوع استعاره‌های زمانی، به خواننده نشان می‌دهد که شخصیت‌ها در دنیای زندگی می‌کنند که هر لحظه دچار تغییر است و هیچ چیز ثابت و پایدار نیست. این حس عدم ثبات زمانی به خواننده کمک می‌کند تا درک عمیق‌تری از شرایط روانی و اجتماعی شخصیت‌های نجدی پیدا کند و با تجربیات آن‌ها همدلی کند (6).

تفسیر این یافته‌ها بیانگر این واقعیت است که نجدی از طریق استعاره‌های مکانی و زمانی، تجربه‌های جهانی شدن و مهاجرت را به نحوی هنرمندانه به تصویر می‌کشد. در دنیای نجدی، مکان و زمان دیگر به عنوان مفاهیم ثابت و مستقل وجود ندارند بلکه به

می‌برد تا بتواند تنش‌های درونی شخصیت‌ها را به تصویر بکشد. این تنش‌ها شامل احساسات سرگردانی، بی‌قراری و ناامنی است که با ناپایداری‌های ناشی از جهانی شدن تشدید می‌شوند. یافته‌ها نشان می‌دهند که نجدی نه تنها از استعاره‌های مکانی و زمانی به عنوان ابزارهای زیبایی‌شناختی بهره می‌گیرد، بلکه آن‌ها را به عنوان ابزارهایی برای بازتاب دادن پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی به کار می‌برد و این موضوع یکی از ویژگی‌های برجسته و تمایزآفرین آثار او به شمار می‌رود (5).

نتایج به دست آمده در این پژوهش نشان می‌دهد که نجدی از استعاره‌هایی همچون "خانه" و "مرز" برای نمایش مفهوم مکان و تجربه‌های مرتبط با آن استفاده کرده است. این استعاره‌ها نه تنها به بعد فیزیکی مکان‌ها اشاره دارند، بلکه با تغییر در معنای سنتی مکان و تبدیل آن به فضایی روان‌شناختی و غیرقابل پیش‌بینی، حس عدم تعلق و ناپایداری را به خواننده منتقل می‌کنند. این موضوع در پژوهش‌های پیشین نیز مورد توجه قرار گرفته است، اما نجدی با به‌کارگیری استعاره‌های خاص خود و تمرکز بر چالش‌های فردی و اجتماعی شخصیت‌ها، توانسته به سطحی از بیان برسد که در ادبیات فارسی کمتر مشاهده شده است. برای مثال، نظریات مربوط به ادبیات تطبیقی و تحلیل بین‌فرهنگی، مفاهیمی چون "خانه" و "مرز" را به عنوان نمادهایی از هویت و تعلق مطرح کرده‌اند، اما نجدی با اضافه کردن حس بیگانگی و ناامنی به این نمادها، آن‌ها را به ابزارهایی برای بیان تجربیات مهاجرت و جهانی شدن تبدیل کرده است که تأثیرات عمیقی بر مخاطب می‌گذارد (1).

این پژوهش همچنین به تحلیل استعاره‌های زمانی در آثار نجدی پرداخته و نشان داده است که او از زمان به صورت ابزاری برای بیان عدم قطعیت و گسست‌های روانی استفاده می‌کند. استعاره‌های زمانی نجدی، برخلاف مفهوم خطی و پیوسته زمان، به صورت لحظات پراکنده و ناپایدار به تصویر کشیده شده‌اند که نمایانگر شرایط روان‌شناختی شخصیت‌ها در مواجهه با جهانی شدن و

عنوان عناصری وابسته به تجربه‌های ذهنی و احساسی فرد بازنمایی می‌شوند. این امر نه تنها بازتابی از تغییرات اجتماعی و فرهنگی است بلکه به عنوان واکنشی به چالش‌های هویتی و اجتماعی افراد در مواجهه با جهانی شدن و مهاجرت نیز تفسیر می‌شود. نجدی با ترکیب این استعاره‌های مکانی و زمانی به نحوی مفهومی، به بررسی چالش‌های درونی شخصیت‌ها در مواجهه با محیط‌های جدید و تجربه‌های ناشناخته می‌پردازد و به این ترتیب، داستان‌های او به آثاری از ادبیات تطبیقی و جهانی شدن تبدیل می‌شوند (4).

در نتیجه، نمونه‌های متنی و تحلیل‌های ارائه‌شده نشان می‌دهند که بیژن نجدی با استفاده از استعاره‌های مکانی و زمانی، جهانی از احساسات و تجربیات انسانی را خلق کرده که در آن، شخصیت‌ها نه تنها با خود، بلکه با جامعه‌ای که به سرعت در حال تغییر است، در کشمکش‌اند. نجدی با این استعاره‌ها موفق به انتقال حس پیچیده‌ای از زیستن در دوران معاصر شده است که در آن، جهانی شدن و مهاجرت مفاهیم مکان و زمان را دچار دگرگونی کرده‌اند. این امر نه تنها به آثار نجدی بعدی از زیبایی‌شناسی شاعرانه می‌بخشد بلکه به عنوان بازتاب‌دهنده‌ای از چالش‌های اجتماعی و فرهنگی دوران معاصر عمل می‌کند و به خواننده امکان می‌دهد تا از دیدگاهی تازه به تجربه‌های زیسته شخصیت‌ها نگاه کند و درک عمیق‌تری از تأثیرات جهانی شدن و مهاجرت بر ساختارهای ادبی فارسی به دست آورد (2).

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که بیژن نجدی از استعاره‌های مکانی و زمانی به عنوان ابزاری برای نمایش چالش‌های هویتی و احساسی شخصیت‌ها استفاده می‌کند. تحلیل این استعاره‌ها نمایانگر تجربه‌های پیچیده شخصیت‌ها در مواجهه با جهانی شدن و مهاجرت است؛ تجربه‌هایی که به واسطه ناپایداری مکان و زمان و نوعی حس بیگانگی و عدم تعلق، بازنمایی شده‌اند. نجدی در آثار خود به گونه‌ای منحصر به فرد از مفاهیم مکان و زمان بهره

مهاجرت است. این نوع بازنمایی زمانی، بیانگر تجربه‌ای است که بسیاری از افراد مهاجر یا افرادی که با تغییرات فرهنگی مواجه‌اند، آن را تجربه می‌کنند. در مقایسه با پژوهش‌های پیشین که به بررسی استعاره‌های زمانی در ادبیات فارسی پرداخته‌اند، نجدی به نوعی خاص و نوین از این استعاره‌ها بهره می‌گیرد تا تجربه زیست شخصیت‌ها را در جهانی به تصویر بکشد که در آن مفهوم زمان به شدت تغییر کرده است. این موضوع در پژوهش‌های ادبیات تطبیقی کمتر مورد توجه قرار گرفته و یکی از یافته‌های جدید این پژوهش به شمار می‌آید که جایگاه ویژه‌ای در چارچوب نظری موجود به خود اختصاص می‌دهد (6).

یکی دیگر از نکات مهم در این پژوهش، ترکیب و هم‌پوشانی استعاره‌های مکانی و زمانی در آثار نجدی است. او با ایجاد پیوند میان این دو نوع استعاره، توانسته است تجربیات زیسته شخصیت‌ها را به صورت پیچیده و هم‌زمان در چندین بُعد بازنمایی کند. به طور خاص، نجدی از فضاها و زمان‌های بی‌نام و ناآشنا برای بیان حس عدم قطعیت و عدم تعلق استفاده کرده و این امر باعث می‌شود که خواننده بتواند تجربه شخصیت‌ها از جهانی شدن و مهاجرت را به صورت عمیق‌تری درک کند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ترکیب استعاره‌های مکانی و زمانی در آثار نجدی، به ایجاد حس ناپایداری و بیگانگی در مخاطب منجر می‌شود و این امر به عنوان یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد آثار نجدی شناخته می‌شود که در پژوهش‌های پیشین کمتر به آن پرداخته شده است. این نتیجه با نظریات ادبیات تطبیقی و مطالعات فرهنگی سازگاری دارد و نشان‌دهنده تأثیرات عمیق جهانی شدن بر مفهوم مکان و زمان در ادبیات فارسی است (2).

از آنجا که این پژوهش به تحلیل دقیق استعاره‌های مکانی و زمانی در آثار نجدی پرداخته، می‌توان گفت که نتایج آن نه تنها به غنای ادبیات تطبیقی افزوده بلکه به درک عمیق‌تری از تأثیرات جهانی شدن و مهاجرت بر ساختارهای ادبی فارسی نیز کمک کرده

است. این پژوهش با بررسی دقیق این استعاره‌ها و تحلیل مفاهیم و معانی پنهان در پس آن‌ها، به خواننده این امکان را می‌دهد که با تجربه‌های زیسته شخصیت‌ها و چالش‌های ناشی از جهانی شدن و مهاجرت همدلی کند. به طور کلی، نجدی با به‌کارگیری استعاره‌های مکانی و زمانی، توانسته است به سطحی از بیان دست یابد که بازتابی از تجربه‌های روان‌شناختی و اجتماعی افراد در مواجهه با جهانی شدن و مهاجرت است و این تجربه‌ها را در قالب‌هایی هنری و زیبایی‌شناختی به خواننده منتقل می‌کند. این موضوع، به‌ویژه در چارچوب نظریات ادبیات تطبیقی و تحلیل بین‌فرهنگی، جایگاه ویژه‌ای دارد و نتایج این پژوهش می‌تواند مبنایی برای پژوهش‌های آتی در این زمینه باشد (4).

در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که بیژن نجدی با استفاده از استعاره‌های مکانی و زمانی، تجربه‌های زیسته‌ای را که تحت تأثیر جهانی شدن و مهاجرت قرار گرفته‌اند، به گونه‌ای هنرمندانه و مفهومی بازنمایی کرده است. این بازنمایی از طریق استعاره‌های مکانی و زمانی، نه تنها بازتاب‌دهنده‌ی تحولات اجتماعی و فرهنگی است، بلکه به عنوان ابزاری برای بیان تجربیات روان‌شناختی و احساسی شخصیت‌ها نیز به کار رفته است. نجدی با این رویکرد، توانسته است پیوندی میان تجربیات فردی و جامعه‌ای که در حال دگرگونی است، ایجاد کند و این پیوندها در آثار او به عنوان نمادی از ادبیات معاصر فارسی شناخته می‌شود که بازتاب‌دهنده چالش‌های جدید دوران جهانی شدن و مهاجرت است.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

This study investigates the role of spatial and temporal metaphors in Bijan Najdi's literary works, specifically examining how these metaphors represent character experiences under the impacts of globalization and migration. As one of the prominent figures in Persian contemporary literature, Najdi is renowned for his innovative use of metaphor to convey complex psychological and social dynamics. His works, infused with poetic and symbolic language, frequently employ metaphors to encapsulate the emotional and psychological states of characters in ways that reflect broader societal transformations. The study leverages metaphor theory and cross-cultural literary frameworks to analyze Najdi's unique approach in depicting the evolving perceptions of space and time in an era of rapid cultural change. Najdi's application of metaphors offers readers a window into the disorienting effects of migration and the ever-shifting landscapes associated with globalization, aligning with theories that highlight metaphor as a crucial tool for articulating subjective experiences of place and time (1).

Globalization, as a multifaceted phenomenon that fosters increased intercultural interactions and blurs traditional boundaries, has had a significant impact on both the perception and representation of space and time. For Najdi, spatial metaphors such as "home," "border," and anonymous or unrecognizable places

serve to illustrate the psychological landscapes shaped by such transformations. As globalization encourages migration and reshapes communities, concepts of familiar spaces like "home" or "city" can become fraught with instability, evoking feelings of both attachment and alienation. Najdi's spatial metaphors effectively depict this tension, offering insight into how individuals experience familiar spaces as both a source of comfort and a reminder of social and cultural dislocation. His use of "border," in particular, resonates with the metaphorical notion of boundaries not just as physical separators but as symbols of the emotional barriers encountered by those adapting to new or foreign environments (2). Through these metaphors, Najdi reflects the broader societal implications of globalization, capturing the fluid and sometimes precarious nature of place in a world increasingly defined by transnational movement and cultural exchange.

Najdi's temporal metaphors complement his spatial imagery by introducing a non-linear, fragmented representation of time. These metaphors challenge traditional, linear concepts of time and instead present it as a series of isolated, disconnected moments, which align with the psychological disorientation and instability often felt by individuals undergoing cultural transitions. This depiction of time reflects a broader cultural experience, where individuals find themselves navigating between a past that feels distant and a future marked by

uncertainty. Najdi's portrayal of "lost time" or "disjointed moments" effectively communicates this sense of liminality, where characters experience time not as a continuum but as a collection of events and memories that are difficult to reconcile. This technique resonates with theories on cultural adaptation and the psychological impact of migration, as Najdi's works depict characters struggling to bridge past and present experiences in a rapidly changing world (6).

Analyzing Najdi's approach through a comparative and cross-cultural lens underscores how his spatial and temporal metaphors align with global literary trends, where authors across cultures grapple with similar themes of alienation, dislocation, and identity crises due to globalization. The cross-cultural relevance of Najdi's work can be seen in his universal depiction of migration as a destabilizing force, one that reshapes both individual identity and collective cultural narratives. His use of spatial metaphors such as unmarked places, which lack a clear identity, suggests a shared human experience of place as contingent and mutable under globalization. Similarly, his fragmented portrayal of time connects with a broader trend in contemporary literature that questions the stability of time and its role in grounding identity. Najdi's characters, like many in global narratives, find themselves adrift, navigating an unpredictable world where past cultural references no longer offer solid ground (5).

This cross-cultural resonance highlights

Najdi's capacity to articulate the universal challenges associated with displacement and cultural fragmentation in the globalized era.

The interplay between spatial and temporal metaphors in Najdi's works not only reflects the psychological impacts of globalization but also provides readers with an immersive experience that fosters empathy toward characters' complex emotions. By combining these metaphors, Najdi enables readers to vicariously experience the characters' sense of uncertainty and alienation, effectively bridging the gap between individual and collective experiences. His nuanced portrayal of space and time as destabilized elements of reality invites readers to confront their own perceptions of place and belonging in an interconnected world. The spatial-temporal blend in Najdi's metaphors aligns with theoretical approaches that view literature as a means of both documenting and transcending cultural boundaries, where readers are encouraged to explore unfamiliar perspectives and engage with the lived realities of marginalized individuals (7). In this sense, Najdi's metaphors serve not only as narrative devices but also as social tools, inviting readers to reflect on the broader implications of global displacement and cultural hybridity.

Comparing the findings of this study with previous research on metaphor use in Persian literature reveals that Najdi's approach to spatial and temporal metaphors diverges in its emphasis on psychological and cultural

liminality. While prior studies have explored metaphor as a device for conveying abstract ideas, Najdi's work highlights its potential for articulating the emotional complexities associated with cultural dislocation. Earlier research, such as that of Soltani and Mirhashemi (2015), examined the use of metaphors to reflect internal conflicts within Persian narratives but largely focused on metaphor as a stylistic element rather than as a tool for social commentary. Najdi, in contrast, employs metaphors not just to embellish his narratives but to underscore the existential challenges his characters face in reconciling their cultural identities. This study's findings thus position Najdi as a distinctive voice in Persian literature, one who navigates the intersections of individual experience and collective social issues through the lens of metaphor (3).

In conclusion, this study demonstrates how Bijan Najdi's use of spatial and temporal metaphors in his literary works reflects and critiques the psychological and social impacts of globalization and migration. Najdi's metaphors function as narrative conduits, translating the complex emotional landscapes of his characters into accessible and resonant images of space and time. His works reveal the pervasive influence of globalization on human perceptions of place, belonging, and continuity, challenging readers to consider the inherent instability of these concepts in the contemporary world. By drawing on metaphor theory and cross-cultural perspectives, this

study contributes to a deeper understanding of how globalization reshapes literary expressions of identity and cultural adaptation in Persian literature. Najdi's innovative use of metaphors positions him as a unique figure in the literary landscape, whose works offer valuable insights into the ongoing negotiation of self and place in a world increasingly defined by fluidity and interconnectedness.

References

1. Nikkhah Noori U, Samsam H. Highlighting through imagery and literary devices in the poetry of Bijan Najdi. *Baharestan Sokhan Quarterly*. 2018;15(40):1-18.
2. Baghi Nejad H. Bijan Najdi and innovations in narrative language. *Persian Language and Literature (formerly Faculty of Literature Journal of the University of Tabriz)*. 2017;70(235):1-16.
3. Soltani A, Mirhashemi M. Semantic deviation in Bijan Najdi's stories. *Research on Syntax and Rhetoric*. 2015;5(7):125-46.
4. Sedighi M. Intertextual relationships between Mehdi Akhavan Sales's poem 'Zemestan' and Bijan Najdi's story 'Shelves Full of Teeth'. *Journal of Fiction Literature*. 2021;10(1):87-97.
5. Hatami H, Bastan Farsani M, Nabiollah R. A glass full of music: A study on poetic elements in Bijan Najdi's stories. *Journal of Fiction Literature*. 2023;12(4):103-25.
6. Miladi A, Faqih M, Marzban M. Signs of the "emotional act of fear" in Bijan Najdi's stories, with emphasis on three collections: *Leopards Who Have Run with Me*, *Unfinished Stories*, and *Again from the Same Streets*. *Journal of Literary Language*. 2023;1(3):9-38.
7. Noroozi Roshanavand A, Ghafari M. Writing in white ink: Exploring the intersection of feminism and postmodernism in Bijan Najdi's story 'Ruz-e Esberizi' based on the concept of feminine writing. *Journal of Literary Schools*. 2021;5(15):67-91.